



جواد شادفر از خاطرات روزهایی می‌گوید که فقط خانواده او در محله تلفن داشتند

خبرهای داغ جبهه پای تلفن نارنجی

صندوق
خاطرات

● خبر تلفنی شهادت

وقتی مادری یا همسری، عزیزی در میدان جنگ داشته باشد قطعاً خبرهایی که به او می‌رسد، همیشه شاد نخواهد بود. جواد می‌گوید: گاهی یک هفته می‌شد که رزمنده‌ای با خانواده‌اش تماس نمی‌گرفت و مادرش نگران می‌شد. البته بعضی مواقع نگرانی به شادی تبدیل می‌شد و مثلاً خبر می‌دادند که آنجایی که هستند، تلفن ندارند یا عملیات بوده، اما گاهی هم پیش می‌آمد که خبر جانبازی یا شهادت می‌دادند.

خاطره‌ای به یادش می‌آید و ادامه می‌دهد: مثلاً یادم است که تماس گرفتند و گفتند «قاسم حسینی در عملیات والفجر حاضر بوده ولی فعلاً گم شده و خبری از او نداریم.» من و برادرم رفتیم و همین پیغام را به مادرش رساندیم. بعد چند روز هم چند نفر رفتند دم در خانه‌شان و خبر شهادتش را دادند. به نوعی با آن تماس می‌خواستند دل مادرش را آماده پذیرش خبر شهادت کنند.

پس از پایان جنگ، مخابرات، تلفن‌های ثبت نامی را تحویل می‌دهد و یکدفعه نصف محله تلفن دار می‌شوند و دیگر کمتر همسایه‌ای برای تماس گرفتن به خانه‌شان می‌آمده است. شماره تلفنشان از پنج رقمی به شش رقمی تغییر می‌کند و دیگر غریبه‌ای آشنا زنگ نمی‌زند.

به راه باشد و از این مادران چشم انتظار پذیری کنیم. وظیفه من هم این بود که هر وقت از جبهه زنگ زدند، مثلاً از پنجره صدای زنم «معصوم خانم» یا «مادر سید عیسی» و.... اگر هم نبودند، می‌دویدم تا در خانه‌شان و خبرشان می‌کردم.

نکته جالب اینجا بوده که همسایه‌های مضطرب، حتی توقع داشتند که خانواده جواد با جایی تماس نگیرند و تلفن را مشغول نکنند تا اگر رزمنده‌شان تماس گرفت، معطل نشود. او می‌گوید: حق داشتند و اولویت با آن‌ها بود. تماس ما با فامیل و آشنا معمولاً بعد از ساعت ۸ شب انجام می‌شد.



● پذیری از مادران چشم انتظار

جواد هر روز صبح که از خواب بامی‌شده، از پنجره سرک می‌کشیده تا خانم‌های چشم انتظار نشستند در پشت در را ببینند. او می‌گوید: مادر این محدوده، اولین کسانی بودیم که تلفن داشتیم. در ایام جنگ تحمیلی، هر خانواده‌ای، رزمنده در جبهه داشت، شماره تلفن مارا به او داده بود تا از جبهه تماس بگیرد.

او تعریف می‌کند: هر روز تقریباً ۱۰ تا ۱۵ خانم همسایه می‌آمدند و پشت در خانه مامی نشستند تا وقتی تلفن زنگ خورد، سریع خودشان را برسانند. البته در فصول سرد داخل سالن یا پاگرد پله‌ها که فرش داشت، می‌نشستند. خانواده‌ای به اصطلاح فقط تلفن چی نبودند و با توصیه پدر مرحومش، از مهمانان پشت در یا نشسته در سالن و راه پله‌ها با چای پذیری می‌کردند. جواد می‌گوید: توصیه پدرم این بود که به هیچ عنوان پول یا هدیه‌ای در ازای این تماس‌ها قبول نکنیم و همیشه کتری و قوری چای

نوجوان جودوکار محله مهرآباد با جسمی قوی و اراده‌ای پولادین
در مسابقات کشوری مدال گرفت

جودو دختر و پسر نمی‌شناسد



امید محله

پیش بگیرم، ولی راستش را بخواهید همان عده کمی هم که می‌گویند آسیب می‌بینی و ناقص می‌شوی، به نوعی باعث انگیزه بیشتر من می‌شوند. وقتی از این صحبت می‌کنند که جودو به درد خانم‌ها نمی‌خورد، انگار من را به چالش می‌کشند که ثابت کنم جودو ورزشکار زن و مرد نمی‌شناسد.

● در مسیر این ورزش می‌خواهی به کجا برسی؟

جودو یک ورزش المپیک است و دلم می‌خواهد خودم را بالای سکوی قهرمانی جهان و المپیک ببینم.

● در این چند ماهی که این ورزش را تمرین می‌کنی، روی

همسالات هم تأثیر داشته‌ای که ورزش را شروع کنند؟ تعدادی از دوستانم به ورزش علاقه مند شدند، اما فعلاً زندگی‌شان را پای موفقیت تحصیلی گذاشته‌اند ولی برای من جودو اولویت دارد.

● چطور با این انگیزه و روحیه، رقابت نهایی در

مسابقات کشوری را واگذار کردی؟

تا قبل از مبارزه آخر همه چیز عالی بود، اما آخرین باری که روی تشک مبارزه رفتم، استرس پیدا کردم و بی‌تجربگی باعث شکستم شد. این شکست باعث شد تصمیم بگیرم بیشتر تمرین کنم.

● چه صحبتی با هم‌سن‌وسالان خودت داری؟

بیشتر از دختران برای خانواده‌هایشان توصیه دارم. اینکه اجازه بدهند دخترانشان آزادانه رشته ورزشی انتخاب کنند هر چند که رزمی و پراسیب باشد. مشوق فرزندان‌شان باشند تا نسلی از دختران قوی و با اراده تر باشیم.

● به نظر خودت چطور در مدتی کوتاه موفق شدی در مسابقات کشوری مقام بیاوری؟

از وقتی به باشگاه آمدم، دیگر فکرو ذکرم جودو است. حتی پار سال روزهایی که به خاطر آلودگی هوا مدارس تعطیل می‌شد، از صبح تا شب تمرین می‌کردم. البته که توصیه‌های مربی هم در زمان رقابت فوق‌العاده مؤثر بود.

● خانواده و آشنایان

بیشتر مشوق تو هستند یا نگران آسیب دیدگی‌ات؟

همه از خانواده گرفته تا دوستان و مربی‌ام اصرار دارند که بیشتر تمرین کنم و مسیر قهرمانی را در



عطائی آنها چند ماه است که ورزش جودو و دفاع شخصی را شروع کرده، اما در همین مدت کوتاه پیشرفت خوبی داشته است. تا آنجا که در مسابقات کشوری اسفند گذشته توانست در رده سنی نوجوانان و در وزن منفی ۷۰ مقام دوم کشور را کسب کند و همراه با مدال نقره، حکم قهرمانی به امضای آرش میراسماعیلی (جودوکار معروف ایرانی) را هم بگیرد. مهلا محقق نوجوان شانزده ساله محله مهرآباد است.

● چه شد که به سراغ جودو رفتی؟

به ورزش‌های رزمی علاقه داشتم و با پرس و جوبه باشگاه رفتم. به توصیه مربی باتوجه به قد و قامت و قدرت بدنی ورزش جودو را انتخاب کردم.

● جودو را چطور تعریف می‌کنی؟

ورزش سنگین و بی‌نهایت منظم و دقیقی است و هم زمان درس اخلاق هم هست.

● منظورت از اینکه جودو ورزشی

سنگین است، چیست؟

در جودو اجرای تکنیک‌ها برای خانم‌ها به قدرت بیشتری نیاز دارد و شاید در ظاهر با بدن ظریف آن‌ها همخوان نباشد، اما اگر سراغ این ورزش بیایند، بدنشان ورزیده و اعتماد به نفسشان عالی می‌شود.